



✍ عبدالرسول رحیمی

«علم حساب» علم وسیعی است که بخشی از «حسابداری» را نیز دربرمی‌گیرد و آن چه از «اصطلاحات» در این جا ذکر می‌شود، اصطلاحاتی است که تا «قرن چهارم هجری» که تألیف کتاب در رشته‌های مربوط به زبان عربی رواج یافت، همچنان در «زبان عربی» باقی بوده‌اند. اصطلاح فارسی «علم حساب» در عربی به مناسبت‌های مختلف در آن کتابها ذکر شده است. این را هم باید گفت که آن چه در این جا ذکر می‌شود نمودار کامل «اصطلاحات پارسی دیوانی در زبان عربی» نیست. از همین نمونه‌ها هم می‌توان تا حدی درباره خصوصیات آن دیوانها و کیفیت ترجمه آنها اطلاعات سودمندی به‌دست آورد، بنابراین در وضع موجود و با اطلاع کمی که در این زمینه‌ها در اختیار داریم، به‌همین اندازه هم «بسیار قابل استفاده و مغتنم» است.

در این مقاله به ترتیب الفبایی توضیحی درباره هر یک از اصطلاحات مربوط آمده است (محمدمایری، ۱۳۸۷)، در ضمن منظور از نویسنده «یوسف کاتب خوارزمی» است نه «محمد بن موسی خوارزمی».

- ۱- **آواره (الآواره):** این همان کلمه «آواره فارسی» است و به دفتری می‌گفتند که در آن «نامهای بدهکاران خراج» و مبلغ «بدهی آنها» را یک‌به‌یک از «دفتر کل» که به نام «قانون» خوانده می‌شد، نقل و در زیر هر نام هر مبلغی که هر بار بابت آن «بدهی» پرداخت می‌کردند، به شکل سیاهه ثبت می‌کردند تا تمام شود. «خوارزمی» آنها را ذیل عنوان «اسماء الذکور والدفاتر والاعمال» ذکر کرده و به‌صورت «الآوارج» معرب شده و معنی آن گذشت. ولی در «دیوان رسائل» به‌همین صورت فارسی آن به‌کار برده شده و در این جا به گفته خوارزمی، به «خلاصه یا سیاهه‌ای» گفته می‌شد که در آخر «کتاب یا نامه» به آن افزوده می‌شد و یا نامه دیگری که به نامه اصلی به‌صورت پیوست ضمیمه می‌گردید. در «اشعار معزی» آمده:
- بس دیر نمانده است که مُلکِ مَلِکَانَ را
آرنده دیوان تو «آواره و دفتر»

کلمات «آوار» و «آمار» و «آماره» به «حسابهای پراکنده دیوانی» نیز معنی شده است. می‌توانید به مقاله درج شده در مجله حسابرس، شماره ۳۵ زمستان ۱۳۸۵، با عنوان «کاتب خوارزمی و آیین دبیری» مراجعه کنید.

دفتر آواره (الاوراج): دو کارکرد داشت، اولاً در آن اقلام مختلف «هزینه و درامد» را به‌طور جداگانه «وارد» می‌کردند. ثانیاً میزان بدهی هر یک از مؤدیان مالیاتی و اقساط بدهی آنان، در آن ثبت می‌شد (فرهنگ فارسی معین و دهخدا، آبادیس). خوارزمی گوید بعضی گفته‌اند که «تأریج» کلمه‌ای است «فارسی» به معنی «نظام و ترتیب» و از آن‌رو آن را «تأریج» خوانده‌اند که آن «دفتری» است شامل ابواب متعددی که آگاهی از مجموع یا جمله آنها موردنیاز است؛ ولی وی گمان دارد که تأریج مصدر باب تفعیل از کلمه «اوراج» است.

۲- **استندن (الاستان)**: به گفته «خوارزمی» از اصطلاحات «دیوان خراج» بوده که در عربی «مقاسمه» به جای آن به‌کار رفته است و «مقاسمه» آن بوده است که «خراج را به جای مبلغ یا مقداری معلوم» که از هر جریب کشت دریافت دارند، «به نسبتی از عین محصول» بگیرند، چنان که پیش از اصلاحات انوشروان در ایران معمول بود و در دوران خلافت «مهدی عباسی» هم در بعضی مناطق دوباره معمول گردید. اگر این کلمه درست ضبط شده و تحریفی در آن روی نداده باشد، باید از «استندن» پارسی باشد که به معنی «گرفتن» است... «تقسیمات» هم با همان نامهای «فارسی» خود به دیوانهای عربی راه یافته و قرن‌ها در دیوانهای خلافت مورد عمل بوده و قرن‌ها «گردش دیوان خراج» براساس همان «تقسیمات» می‌گشته است.

۳- **انجیده (الانجیدج)**: «مغرب از «فارسی» و به معنی «ملفوظ» است. خوارزمی که این معنی را برای آن آورده، اصل فارسی آن را ذکر نکرده ولی در قاموس، «انجیدج» به «حسابهای پراکنده‌ای» گفته شده که به «دفتر اوارجات» نقل می‌شده و در شرح قاموس، انجیدج «پاره‌پاره» معنی شده، بنابراین باید فارسی آن «انجیده» باشد که به معنی «ریزریز شده» است.

۴- **اندازه (هندسه)**: از «اصطلاحات دیوان آب» که بعدها تعمیم یافت و به «علم هندسه» اطلاق گردید. این کلمه «مغرب اندازه» یا «هندزه» فارسی است که در آن حرف «ز» به «س»

بدل گشته است. واژه «اندازه» اصطلاحی بوده که در «کندن قنات‌ها» و «تعیین شیب زمین» برای جریان آب و مانند آنها به‌کار می‌رفته است. «خوارزمی» گوید «هندسه» که در یونانی «جومطریا» خوانده می‌شود، «فن مساحت» (صناعه المساحه) و به معنی «مقدارها» است. گاهی هم نیز به معنای «حساب آبها» به‌کار می‌رود.

۵- **بست (البست)**: از اصطلاحات «دیوان آب» و به گفته «خوارزمی»، «واحدی بوده» برای «تقسیم آب» میان برزگران و در اصل آن سوراخی بوده به طول و عرض «یک جو» که آب از آن می‌گذشت و هر «گشاد و بست» آن در زمانی معین «یک واحد» به حساب می‌آمد و در اصل از اصطلاحات محلی مردم «مرو» بود؛ ولی بعدها برای هر دهانه رود یا جویی که محل «تقسیم آب» بود، نیز به‌کار رفته است. این کلمه در «فارسی» همچنان به‌همین معنی به‌کار می‌رفته است. «مقدار رسمی بست» در دیوان آب «یک دهم فنگال یا پنگان» بوده که شرح آن خواهد آمد و در این شعر خسروانی هم از «بست»، همین معنی یعنی «واحد تقسیم آب» قصد شده است.

و گرش آب نبودی و حاجتی بودی

ز نوك هر مژده‌ای آب راندمی صد «بست»

۶- **پنگال (الفنگال)**: از اصطلاحات دیوان آب است و «خوارزمی» مقدار آن را «ده بست» نوشته که شرح آن گذشت. این کلمه «مغرب» «پنگان» است که در «فارسی» یکی از ابزار اندازه‌گیری برای «تقسیم آب» است. پنگان به‌صورت «فنگان» هم «مغرب» شده است. «فنگال» یا «پنگان» در «تقسیم آب»، «واحدی نسبتاً بزرگ به‌شمار می‌رفته، در اصطلاحات دیوانی زمان «خوارزمی» معادل «ده بست» بوده و چنان که از «لسان العرب» بر می‌آید، «یک فنگان یا پنگان آب» مقداری آب بوده که «دو جریب زمین» با آن آبیاری می‌شده.

۷- **تراز (الطراز)**: از اصطلاحات دیوان آب و معنی آن «مقسم آب» در رودخانه است. این کلمه شکل عربی تراز فارسی است که در فارسی با همین شکل عربی طراز هم استعمال می‌شود. «تراز در فارسی» و همچنین طراز در فارسی و عربی به چندین معنی آمده‌اند و یکی از آن معنی‌ها همین است که در «دیوان آب» به‌کار می‌رفته و آن برابری و تعادل و همسانی است و



ایوان مدائن در عراق، نماد زبان فارسی

کلمه «بست» سوراخی بوده

به عرض و طول «یک جو»

که آب از آن می‌گذشت

و هر «بست و گشاد» در زمانی معین

یعنی «یک واحد» به حساب می‌آمد

آنها و مبلغی که باید به آنها پرداخت گردد، نوشته می‌شود و سلطان در آخر آن دستور پرداخت می‌دهد. چنین سندی برای «پرداخت مزد ساربانها» و مانند آنها نیز تنظیم می‌گردد. این کلمه صورت عربی شده «چک» فارسی است که در لغتنامه‌های فارسی برای آن این معنی‌ها را آورده‌اند: برات وظیفه، و موجب و بیعانه و منشور و قبالة خانه و باغ و مانند اینها. از معنایی که خوارزمی برای «الصك» ذکر کرده و همچنین از معنی‌هایی که در لغتنامه‌های عربی برای آن آورده‌اند، چنین معلوم می‌شود که معنی دیوانی «چک» در دیوان فارسی همان برات وظیفه و موجب بوده و به همین معنی هم در عربی راه یافته است. این کلمه چه در فارسی و چه در عربی معنای اصلی خود را که نوعی «سند مالی» بوده، همچنان حفظ کرده و در اصطلاح بانکی امروز در برابر «چک» که (به زعم بعضی افرادی که) «پنداشته‌اند اصل کلمه فرانسوی باشد»، انتخاب گردیده است؛ در صورتی که به احتمال قوی هم فرانسوی و هم انگلیسی و دیگر کلمه‌هایی که از آنها گرفته شده، همه در اصل از «چک فارسی» است که در این معنی سابقه‌ای خیلی قدیم‌تر از همه آنها دارد.

۱۰- **خمانا (التخمین)**: این کلمه را «خوارزمی» در اصطلاحات «دیوان خراج» و معنی آن را تعیین اندازه و مقدار «محصولات کشاورزی» بر حسب گمان و تقدیر نوشته و گفته است که از «خمانا»ی فارسی که لفظ شك و ظن است، مشتق شده است. «علامه قزوینی» پس از نقل این گفته خوارزمی که از «خمانا»ی

علت اینکه «مقسم آب» یعنی جایی را که آب رودخانه و چشمه از آنجا به چند قسمت می‌شود و هر قسمتی به سویی می‌رود، «تراز» و سپس در دیوان عربی «طراز» گفته‌اند این است که در این محل کف رودخانه یا چشمه را تا مسافتی معقول با سنگفرش یا وسیله دیگری صاف و هموار می‌ساخته‌اند... و از همین معنی است تراز که ابزاری است از ابزار معماران برای تعیین یکسانی زمین و همچنین «ترازو» که ابزاری است معروف، برای برابرنمودن دو چیز که معمولاً یکی «وزنه» یا «سنجه» و دیگری «کالا» است.

۸- **تسو (الطسوج)**: این کلمه که در عربی به صورت طسُوج بر وزن سُبُوح و قُدُوس درآمده از فارسی «تسو» است و از واحدهای اندازه‌گیری است که هم در اوزان و مقادیر به‌کار رفته و هم در مساحت. «تسو، یک چهارم دانگ» است و «دانگ» هم «یک ششم» از هر چیز، که با این حساب «تسو، یک بیست و چهارم» از هر چیزی بود. خوارزمی هر دو کلمه یعنی دانق (معرب دانگ) و «طسوج» را از «اصطلاحات دیوان خزانه» و از واحدهای وزن نوشته و از اینجا معلوم می‌شود که در «دیوان خراج» تنها در همین معنی به‌کار می‌رفته است. «وزن طسوج» را «ثلث ثمن مثقال» نوشته که همان «یک بیست و چهارم مثقال» می‌شود.

۹- **چک (الصك)**: «خوارزمی» آن را ذیل «اسماء الذکور والدفاتر والاعمال» آورده و در معنی آن گوید: «سندی است که برای رزق سپاهیان تنظیم می‌شود و در آن نام صاحبان ارزاق و عده

آن مایحتاج چیزها نوشته شده باشد. در نامه‌های «صاحب بن عباد» در فرمانی که وی برای سرپرستی امر رودخانه‌ای نوشته و راهنمایی‌هایی که درباره «تقسیم آب رودخانه» به صاحبان «حق آب» کرده، از «الدستورات القدیمة» سخن گفته که تقسیم آب را به موجب آنچه در آنها آمده، انجام دهد: «علی ما توجبه الدستورات القدیمة».

۱۴- دیوان (الدیوان): این کلمه که در پارسی ساسانی به همین صورت دیوان و به معنی «اداره» به کار می‌رفته، در تشکیلات اسلامی هم با همین صورت و کم‌وبیش در همین معنی به کار رفته است و در دوران اسلامی نخستین بار برای «دفتری که نام حقوق‌بگیران» و سپس مجاهدان در آن ثبت می‌گردید، استعمال شد و سپس به «دیوان خراج» اطلاق گردید و به تدریج معنی آن توسعه یافت و در مجموع «ادارات و دستگاه‌های وابسته به دولت چه مالی و چه اداری و سیاسی» به کار رفت، و در زبان عربی مانند بسیاری از کلمات معرب مصدر اشتقاقی قرار گرفت و از آن کلماتی همچون «دون» و «تدوین» و مانند اینها مشتق گردید. مؤلفان کتب لغت و ادب عربی غالباً به «اصل (=اصالت) فارسی آن» تصریح کرده‌اند.

۱۵- جمع عربی «رفت» (رفوت): به معنی «رفته‌ها»، «سنت‌های قدیم که به آن عمل می‌شود» و از مصطلحات «دیوان خراج» است. این کلمه در چند جا در رسائل «صاحب بن عباد» در فرمان‌های ولایت کارگزاران در مورد چگونگی «وصول مالیات» و ضوابطی که بر طبق آن می‌بایستی عمل کنند به کار رفته که از همه آنها همین معنی برمی‌آید: «وامره بان یجری الخراج و الموافقات و سائر اهل المعاملات علی رفوتهم المقدره و شروطهم المقننه».

۱۶- روزنامه (الروزنامج): این هم از اصطلاحاتی است که «خوارزمی» زیر عنوان «اسماء الذکور والدفاتر والاعمال» ذکر کرده و گوید معنی آن «کتاب روز» است؛ زیرا آن «دفتری» است که در آن تمام کارکرد روزانه را اعم از «دریافتها و پرداختها» و جز اینها ثبت می‌کنند. این کلمه شکل عربی همان «روزنامه» فارسی است که در دوران اسلامی در همه دیوان‌ها چه عربی و چه «فارسی» در همین معنی یا معنی نزدیک به آن به کار می‌رفته. در «تاریخ قم» به صورت روزنامه درآمده و در آنجا هم دفتری است از دفترهای «دیوان خراج». «روزنامجه» غیر

فارسی که به معنی ظن و شك است (یعنی لابد، گمان) مشتق است گوید: «وهو قریب من الصواب جدا» علامه دهخدا هم «خمانا» را به احتمال قوی همان «گمان فارسی» دانستند. باید افزود که واژه «گمانه» را مقنیان برای چاهی به کار می‌برند که در آغاز کار کندن قنات در جایی که گمان می‌کنند «آبده» است، ولی «بقین ندارند» می‌کنند تا وجود آب و عمق آن را به دست آورند.

۱۱- دانگ (الدانق): از اصطلاحات دیوان خزانه و مساوی «یک ششم درهم و چهار تسو» است. این کلمه صورت عربی شده از دو واژه «فارسی» با دو معنی جداگانه است: یکی همین است که در «دیوان خزانه» به کار می‌رفت و خوارزمی آن را و معنی آن را ذکر کرده که معرب «دانگ» فارسی است که آن هم «یک ششم» هر چیز است و به «چهار تسو» تقسیم می‌شود و دیگر آن است که در عربی به معنی «حبه» به کار رفته که آن صورت عربی شده «دانه» است، نه «دانگ» و عدم توجه به این نکته گاهی موجب اشتباه در معنی آن می‌شود.

۱۲- دروزن (الدروزن): «دفتر مساحان و زمین‌پیمایان» که زمینه‌های مساحت شده را در آن ثبت می‌کردند. «خوارزمی» این



مدائن در ۳۵ کیلومتری بغداد

کلمه را جزو «اصطلاحات دفتری» و زیر عنوان «اسماء الذکور و الدفاتر و الاعمال» ذکر کرده است.

۱۳- دستور (الدستور): در اصطلاح «دیوانی» به «دفتری» گفته می‌شد که همه «حسابهای افراد» از «دفتر سواد» به آن منتقل می‌شد و پیوسته مورد مراجعه و استناد بود، و در «فارسی» به تعبیر صاحب برهان کتابی را می‌گفته‌اند که در



قدیمی ترین عکس از ایوان مدائن

کلمه روزنامه (روزنامج) اصطلاحی بوده است

که خوارزمی برای

دفتر «دریافتها و پرداختها»

به کار می برده است

و آن دفتری است که

در آن تمام کارکرد روزانه

ثبت می شده است

دیگر از همان شخص یا نماینده او بازستاند و این در «اصطلاح بانکی امروز» معنی «حواله» است «نه سفته».

۱۹- **فهرست (الفهرست)**: این کلمه در «مفاتیح» زیر عنوان «فی اسماء الذکور والدفاتر والاعمال» آمده و دفتر یادداشتی معنی شده که شامل نام همه دفترها و اعمالی بوده که در دیوان وجود داشته و گاهی هم برای سایر اشیا به کار می رفته است. «فارسی» آن هم «فهرست» است که در عربی معمولاً به صورت «الفهرس» با حذف «تا» در می آید و معنی آن در عربی با آنچه در فارسی دارد، تغییری نکرده است.

۲۰- **نهبهره = بی بهره (البهرج)**: سکه قلب و ناسره از «نهبهره فارسی» است. «ابن درید» در «جمهره» (۳: ۲۹۸) از نخستین فرهنگهای لغات جامع عربی گوید «بهرج» اگرچه «فارسی» است، ولی عرب آن را به کار برده و به معنی «هر چیز پست» است و «صاحب المعیار» و همچنین در «جمهره» آن را مانند «جوالیقی» معرب از «نهبهره» دانسته اند و «صاحب لسان» گوید اصل این کلمه «هندی» و «بنهله» بوده و از آن زبان به فارسی در آمده و «نهبهره» شده و از فارسی «به صورت بهرج» به عربی نقل شده است. «بیرونی» در «الجماهر» گوید: «بهرج» نزد کسانی که آن را از فارسی تعریب کرده اند، «ردی» و پست است و لفظ در اصل منقول از هندی است که نیکو

از «دیوان خراج»، در دیوانهای دیگر هم کاربردی داشته و همچنین در غیر دیوان هم برای «دفتر یادداشت و ثبت وقایع روزانه» به کار می رفته است.

۱۷- **درهم نقره پوش (ستوقه)**: به گفته «خفاجی» صورت عربی شده «سه تو» ی فارسی است که به معنی «سه طبقه» یا «سه لایه» است و مراد از آن «درهم ناخالص» بوده است که مواد دیگر آن «بیشتر از نقره» آن بود و آن را با «آب نقره» می پوشانند: «ستوق، بر وزن تنور و ستوق بر وزن قدوس و تستوق به ضم هر دو تا بر وزن عصفور، درمی است ناروا و «بهرج» معرب «سه تو» است، یعنی سه طبقه که به نقره پوشیده شده است» (شرح قاموس).

۱۸- **سفته (السفتجه)**: «خوارزمی» آن را در اصطلاحات «دیوان خزانه» ذکر کرده و گوید عربی شده «سفته» است. این کلمه در کتاب خوارزمی در هر دو صورت آن، یعنی هم شکل عربی و هم «فارسی» آن به «ضم سین» چاپ شده و در فرهنگهای عربی، هم به «ضم سین» آمده، ولی سفته در «فارسی» به «فتح سین» ضبط شده است. معنی این کلمه در «اصطلاح دیوانی قدیم» با اصطلاح بانکی امروز فرق دارد. در اصطلاح قدیم «سفته» به «حواله ای» می گفته اند که به موجب آن کسی که در شهری پولی به کسی بدهد آن را در شهری

«گرید» یا «گری» می‌یابیم.

۲۳- گزیت (الجزیه): «خوارزمی» آن را از اصطلاحات «دیوان خراج» آورده و گفته که «جزیه» تعریب از «گزیت» است و گزیت در «فارسی» به معنی «خراج» است؛ بنابراین گزیت در ایران گذشته از «مالیات سرانه» که به آن «سرگزیت» می‌گفتند، برای «مالیات زمین» هم به‌کار می‌رفته، ولی در دوران اسلامی جزیه تنها به «مالیات سرانه» که از اهل ذمه می‌گرفتند گفته می‌شد و برای مالیات زمین، کلمه «خراج» را به‌کار می‌بردند؛ هر چند گاهی به جای «ارض الخراج و ارض الجزیه» هم گفته شده است.

۲۴- مانده (موانید): از اصطلاحات «دیوان خراج» و به معنی «خراج پس‌افتاده» است که امروز آن را «بقایای مالیاتی» گویند. «موانید» یا «موانید» جمع عربی از کلمه «فارسی مانده» است که ظاهراً پیش از برگرداندن «دیوان خراج» به عربی، در زبان عربی راه یافته بوده است. «مرحوم دهخدا» آن را «جمع مانید فارسی» دانسته، و چون «مانید» در عربی همیشه به‌صورت جمع به‌کار رفته، شاید نتوان به‌طور قطع گفت که مفرد آن کلمه «مانده» است.

پانوشت:

۱- دفتر، دستک

منبع:

• محمدی ملایری محمد، اصطلاحات پارسی در دیوان عربی، روزنامه اطلاعات شماره ۲۴۳۰۷، ۱۷ مهر ۱۳۸۷



ایوان مدائن یا تیسفون یا طاق کسری یا طاق خسرو

را «بَهله» گویند و «ردیء و پست» را «بَنهله» و همچنین در فارسی «بَهله» به معنی «نیکو» باشد چنان‌که بهترین زبانهای آنان (= زبان پهلوی) منسوب به «جودت» است و «درهمهای پست» را «بَهره» گویند.

همچنین در برهان آمده: «بَهره» به معنی «قلب و ناسره» باشد عموماً و سیم قلب را گویند خصوصاً پولِ بد و هر چیز ناسره. و در «الالفاظ الفارسیه المعربه» آمده که: «بَهره» در فارسی به معنی «حصه و نصیب» است و «بَهرج» عربی معرب از «بَهره فارسی» است که به معنی «بی‌بهره و بی‌نصیب» باشد.

۲۱- گاهبد یا خزانه‌دار (الجَهبذ): این کلمه را «خوارزمی»، «خزانه‌دار» معنی کرده است. جَهبذ معرب «گاهبد» است که در «دیوان خراج ساسانی» وظیفه‌ای شبیه همین را داشته، یا به قول «هرتسفلد» نگهبان مسکوکات و نقدینه‌های خزانه بود، و شاید به‌همین مناسبت هم در «عربی گذشته» از این معنی دیوانی به معنی «صیرفی» یعنی کسی که در نقد طلا و تشخیص عیار آن مهارت داشته باشد و همچنین به معنی هر نقاد دانا و ماهر به‌کار رفته است. استعمال «جَهبذ» در دیوانهای ایران پس از اسلام نیز به‌همین صورت و ظاهراً با همین وظیفه کاربرد داشته است. در تاریخ قم، درباره دیوان قم چنین آمده: «در «خراج سندن» اختیار «جَهبذ» را بوده است و «کاتب تاریخ» و «روزنامج» را که بر «جَهبذ» مشرف بوده‌اند نه عاملان را».

۲۲- گری یا گرید (الجریب): «خوارزمی» آن را از کلماتی که در «دیوان الضیاع و النفقات» به‌کار می‌رفته و از اصطلاحات «مساحت‌گران زمین» ذکر کرده و در جای دیگر معنی دیگری هم برای آن آورده که معلوم می‌شود در زمان او کلمه «جریب» هم واحد مساحت بوده و هم واحد وزن. در واحد مساحت مقدار آن را «شصت ذراع در شصت ذراع» یعنی «سه هزار و ششصد ذراع» گفته و در واحد وزن که آن را از «پیمانه‌های خراسان» شمرده، مقدار آن را «ده قفیز» نوشته، با تصریح به اینکه این مقدار در شهرهای مختلف فرق می‌کرده... در بعضی جاها مساحت زمین را با «فَنجان» که واحدی برای «اندازه‌گیری آب» بوده، می‌سنجیدند و یک «جریب» زمین را معادل «نصف فَنجان» شمرده‌اند. جوالیقی گوید «جریب» معرب است؛ ولی فارسی آن را ذکر نکرده. این واژه را در کتابهای دیگر به‌صورت